

در صفحات مصور نسخه های خطی دوران شاه اسمعیل اول

دکتر عیسیٰ بهنام
استاد دانشگاه تهران

مستقر شدند و فراغتی از آدم کشی پیدا کردند کتاب‌های ما را باز کردند و چشمتان به صفحات زیبای آن افتاد و علاقمند به هنر نقاشی شدند و هنرمندان را طلبیدند و با آنها مهربانی کردند و به آنها پول دادند تا برایشان کار کنند و بنابراین نامی از آنها بیادگار ماند. تیمور امر کرد تمام هنرمندان به سمرقند بروند تا بایتخت کشورش را رونقی بخشند.

شاه رخ پسر تیمور مردی مذهبی بود و میترسید اگر نقاشان را تشویق کند در آتش جهنم بسوزد ولی پسرانش مانند بایسنغر و سلطان اسکندر و سلطان ابراهیم که بیشتر ایام خود را در شیراز یا اصفهان و گاهی نیز در هرات گذراندند دلباخته صفحات زیبای نقاشی ایران بودند و به نام آنها شاهکارهای هنری فوق‌العاده‌ای بوجود آمد که یکی از آنها همین شاهنامه بایسنغری است که در کتابخانه گلستان است و میگویند مدتی است با مخارج زیاد و به بهترین نحوی در ایران چاپ شده و معلوم نیست به چه سبب منتشر نمیشود.

بنابراین ممکن است شما هم مانند من این اعتقاد را کسب کنید که هنر ایران کار خود را در پیش گرفته بود و فنون آن از پدر به پسر سپرده میشد و کاری به آمدن چنگیز و تیمور نداشت، بطوری که قرن نهم هجری که مصادف با حکومت اولاد تیمور در هرات و شیراز و اصفهان است شاهکارهای هنری فوق‌العاده‌ای از هنر ساختمانی و کاشی‌سازی و نقاشی و غیره بوجود آمد که مقدمه‌ای برای ظهور عصر طلایی هنر صفوی است.

شاه اسمعیل و شاه طهماسب چه سهمی در تکمیل هنر ایران در دوران صفوی داشتند؟

شهر تبریز در زمان شاه طهماسب چندین بار بوسیله لشکریان

با روی کار آمدن دودمان صفوی مقدمات استقلال واقعی و وحدت ایران پس از قرن‌ها ملوک‌الطوایفی آغاز میشود. عصر طلایی هنر ایران نیز مقارن حکومت همین دودمان است. ما میخواهیم در این مقاله سبب پیشرفت فوق‌العاده هنر ایران در این دوره را جستجو نماییم.

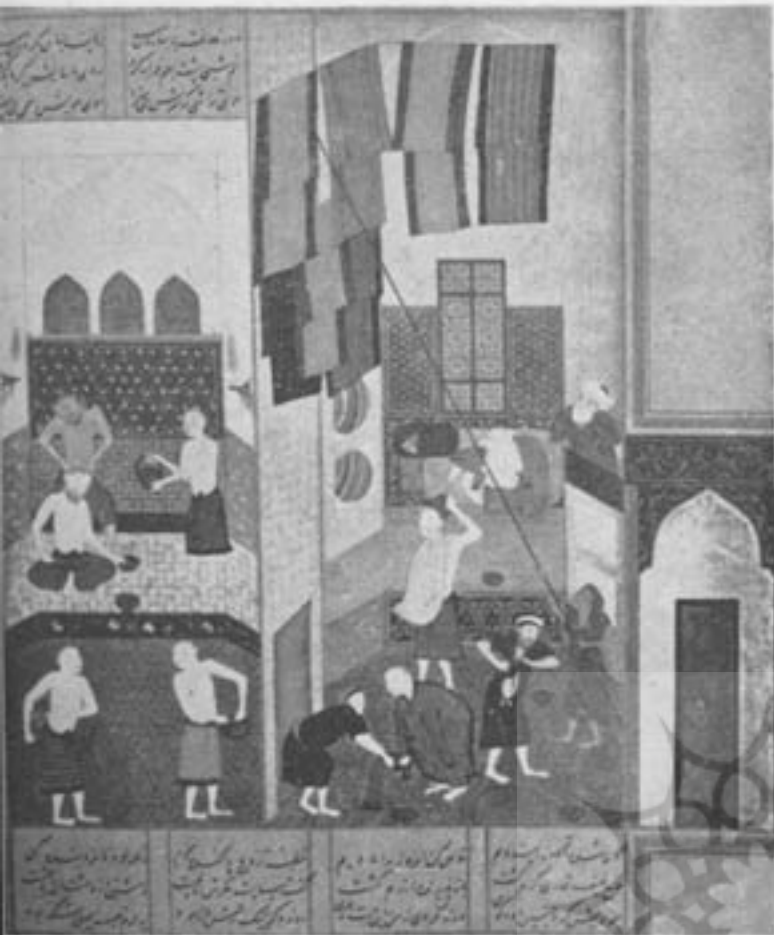
واقعاً به چه سبب هنر ایران در دوران صفوی موفق به پیشرفت‌های فوق‌العاده شد؟ شاه اسمعیل تقریباً تمام مدت عمر خود را در جنگ با دشمنان ایران گذراند. این گونه کارهای فرهنگی و هنری معمولاً بوسیله پادشاهانی میتواند انجام گیرد که گرفتاری لشکر کشی و جنگ و جدال با همسایگان را نداشته باشند.

با این حال ما می‌بینیم که در زمان شاه اسمعیل و پسرانش شاه طهماسب هنر ایران خصوصاً هنر نقاشی صفحات نسخ خطی پیشرفت فوق‌العاده کرده است.

مانند این است که در کشور ما هنر حساب خودش را از سیاست جدا کرده بوده است. مثلاً سلطان احمد جلایر تمام عمر خود را به کشمکش با رقبایش گذراند و میتوان گفت روزی با خیال راحت پسر نبرد و با این حال به نام او نسخه‌هایی از کتب مسموم موجود است که صفحات آن شاهکارهایی از هنر ایران اند.

دانشمندان خارجی و ایرانی همگی اعتقاد دارند که هنر نقاشی در ایران در نتیجه آمدن لشکریان مغول رواج یافت. چیزی از این نامصحیح‌تر ممکن نیست گفته شود زیرا اگر لشکریان مغول نقاش بودند به جنگ و خونریزی نمی‌پرداختند.

بدون شك امرای ایلخانیان وقتی روی تخت‌های پادشاهی



راست : خیمه نظامی - لیلی و مجنون در مکتب خانه - کارگمال الدین بیراد - ۹۰۰ هجری درهرات بصورگشته - موزه بریتانیا - چپ : خیمه نظامی - داستان خلیفه مأمون در حمام - کارگمال الدین بیراد - ۹۰۰ هجری درهرات بصورگشته - موزه بریتانیا

مناخام ازین شهر بودند . احتمال دارد بادهای شدیدی که در شهر قزوین غالباً میوزد مطابق سلیقه شاه عباس که در مغزش افکار خیلی بلندی داشت نبود و بهین سبب در آغاز قرن یازدهم هجری تصمیم گرفت شهر بزرگ و زیبایی را مقرر حکومت پادشاه ایران قرار دهد که با زیباترین شهرهای جهان برابری کند و همانطوری که می بینیم اصفهان را برابر نصف جهان بوجود آورد . وقتی سلسله تیموری که پایتخت آن شهر هرات بود منقرض گردید هنرمندانی که با بهزاد در آن شهر کار می کردند به پایتخت جدید ایران یعنی تبریز آمدند و در خدمت شاه اسمعیل قرار گرفتند و وقتی شاه طهماسب به قزوین رفت طبعاً آنها و شاگردانشان به قزوین رفتند و از آنجا با شاه عباس به اصفهان رهسپار شدند و به این طریق باعث شهرت فوق العاده اصفهان و شاه عباس بزرگ گردیدند .

در اواخر قرن نهم هجری قسمت مهم کشور قدیم ما مانند

سلطان عثمانی به خطر افتاد و ایجاد ساختمان های مجلل در آن از احتیاط دور بود . بهین سبب شاه طهماسب قزوین را پایتخت کشور خود کرد .

در شهر قزوین بناهای قابل توجهی در زمان شاه طهماسب بر پا گردید ولی اصولاً این شهر برای پایتخت بودن چندان مناسب نبود . هنوز هم مسافری که از رشت به تهران می آید هنگام عبور از شهر قزوین تعجب میکند که هنوز این شهر در درجات نسبتاً عقب افتاده ای سیر میکند . در ایام زمستان خیابانهای آن گل آلود است و کسی به تنها موزه ای که در آن شهر موجود است توجهی ندارد . عمارت قدیم عالی قابو را خراب کرده اند و فقط قسمتی از آن به همت وزارت فرهنگ و هنر توانست به صورت موزه ای در آید . بخش مهمی از ساختمان های قدیمی را ادارات دولتی مقرر اقامت خود قرار داده اند . درخت های کهن را که در مسجد جامع بود برای بی خانمان کردن کلاغ های

آذربایجان و عراق و دیار بکر و فارس و کرمان در اختیار پادشاهان آق‌قویونلو بود که از ترکمانان بودند و پایتخت‌های مهم آنان شهر تبریز و شیراز و اصفهان و بغداد بود.

در همان زمان فرزندان تیمور ناحیه خراسان و ماوراء جیحون را در تسلط خویش داشتند و در شهرهای هرات و سمرقند حکومت میکردند.

سلطان حسین بایقره در هرات هنرمندان را گرد خود جمع آورده بود و به‌زاد را به عنوان رئیس کتابخانه خود انتخاب کرده بود و وعده زیادی نقاش از شیراز و تبریز به هرات آمده بودند و با به‌زاد همکاری میکردند. شاید هم میرعلی شیرنواهی وزیر دانشمند سلطان حسین سبب اصلی این کار شده بود.

در شیروان سلسله‌ای حکومت میکرد که خود را از خاندان ساسانی میدانست و اردبیل در قلمرو حکومت آن سلسله بود.

در اردبیل جمعیتی به نام صوفی‌ها تشکیل شده بود که اعضای آن خود را درویش مینامیدند و از پیر یا مرشدی تبعیت میکردند. مؤسس این جمعیت شیخ صفی‌الدین بود و مریدان او از جان و دل از او پیروی می‌نمودند و احترام فوق‌العاده به دستورات امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام می‌گذاشتند و هم آنها هستند که مذهب تشیع را مذهب رسمی ایران نمودند.

شیخ جنید و شیخ حیدر پدربزرگ و پدیر اسماعیل در مبارزه با مخالفان‌شان شهید شده بودند و صوفیان همواره در صدد انتقام خون پیر یا مرشد خود بودند. شیخ حیدر کلاه مخصوصی به سر میگذاشت که ۱۲ ترک داشت و روی هر ترک آن نام یکی از دوازده امام نوشته شده بود و قسمت فوقانی کلاه به لوله قرمز رنگی منتهی میشد و به همین سبب دشمنان صوفی‌ها پیروان حیدر و پسرش را قزل‌باش یعنی کلاه قرمز مینامیدند و این کلاه که تاج حیدری نامیده میشد برای ما وسیله خوبی برای تشخیص تاریخ صفحات مصور آن زمان است.

شاه اسماعیل در تاریخ پنجم رجب ۸۹۲ هجری بدینا آمد و وقتی شیخ حیدر شهید شد او بیش از یک سال نداشت و با مادر و دو برادرش به شهر استخر نزدیک شیراز تبعید شد. مستوفی تبعید از طرف یعقوب پسر اوزون‌حسن از خانواده آق‌قویونلو صادر شده بود.

بیوه شیخ حیدر با سه پسرش چندین سال در تبعید بسر بردند تا روزی رستم پسر مقمود و نوه اوزون‌حسن که در آن زمان در تبریز حکومت میکرد آنها را از زندانشان خارج کرد و امر کرد به تبریز بیایند و تحت نظر او باشند.

بیوه حیدر و پسرانش بیم آن داشتند که اگر به تبریز بروند در جنگال رستم بیفتند و کشته شوند و راه فرار پیش گرفتند. علی برادر بزرگتر با چندی از مریدانش سلاح بر گرفت و کشته شد. اسماعیل نزد مریدان پدرش در لاهیجان و سپس در اردبیل مخفی شد. مدتی در پی او گشتند و او را نیافتند.

در ضمن رستم در ضمن جنگی که با پسر عمویش میکرد کشته شد و آن پسر عمو هم که احمد بن اقورلو محمد نام داشت بدست دیگری به قتل رسید. امارت تبریز به مراد و سپس به الوند رسید که هر دو از نوه‌های اوزون‌حسن بودند. در این موقع اسماعیل ۱۳ ساله بود و از مخفی‌گاه خود بیرون آمد و با مریدانش بطرف اردبیل به راه افتاد و ملک پدری خود را از دشمنانش گرفت.

وقتی اسماعیل بطرف اردبیل حرکت کرد فقط هفت نفر از مریدانش همراه او بودند ولی پیش از اینکه به آن شهر برسد تعدادشان به ۱۵۰۰ و بعد به ۲۰۰۰ نفر رسید و به این طریق اسماعیل پسر حیدر اردبیل را بتصرف خویش در آورد و فرخ‌یسار شیروانش را به قتل رسانید و خانواده شیروانش منقرض شد و حتی اسماعیل استخوان‌های خلیل شیروانش را که پدربزرگش شیخ جنید را شهید کرده بود از زیر خاک بیرون آورد و آن را سوزاند.

در این موقع اسماعیل جوان با کمک پیروانش تصمیم گرفت به پادشاه آق‌قویونلو الوند حمله کند. الوند پیش‌دستی کرد و به ملاقات او آمد و در جنگی که روی داد مغلوب شد و فرار کرد.

دانشمند محترم آقای رکن‌الدین همایون فرخ در صفحه ۳۱ شماره ۶۴ مجله هنر و مردم در ضمن بیان تاریخ کتابخانه‌ها در ایران شاه اسماعیل را بسیار خوب معرفی کرده‌اند. در صفحه ۳۹ جنگهای شاه اسماعیل را از قول فرزندش سام میرزا اینطور خلاصه کرده است: «۱۶ سال جهانگیری و ده سال جهانداری» و اضافه کرده‌اند که در تاریخ ۹۳۰ بمسن ۳۸ سالگی درگذشته است. شاه اسماعیل در ۹۰۹ شیراز را بتصرف خویش در آورد و سفیر و نیز ژوزافا باربارو این شهر را زیباترین شهرهای ایران دانسته است.

در آن زمان در شیراز نقاشان زبردستی وجود داشتند که سابقاً با بایسغر میرزا و سلطان حسین بایقره همکاری نموده بودند و وعده‌ای از آنان احتمالاً به دربار شاه اسماعیل آمدند زیرا در صفحات مصوری که در تبریز هنگام فرمانروایی شاه اسماعیل ترتیب یافته اثر دست آنها را می‌بینیم.

پس از آن شاه اسماعیل در نتیجه تقاضای پدیر از زمان پادشاه دودمان تیموری که با ازبکان در جنگ بود آن شهر را بتصرف در آورد و در نزدیک مرو در محل موسوم به طاهر آباد در تاریخ ۹۱۶ هجری شبان‌خان را در جنگ به قتل رسانید.

سپس متوجه مغرب شد ولی با وجود رشادت‌های فوق‌العاده که به خرج داد نتوانست از عهده لشکریان نیرومند سلطان عثمانی برآید و در تاریخ ۹۲۰ در جالدران در ۲۰ فرسنگی تبریز توپ‌های سلطان سلیم بر رشادت شاه اسماعیل فایز گردیدند و تبریز بدست آنان افتاد ولی بیش از یک هفته در آن شهر نماندند زیرا لشکریانش که بقدر کفایت چپاول کرده بودند

سفیر کبیر کاترینوزنو از ونیز در دربار اوزون حسن مینویسد: «این جوان ۱۳ ساله رفتار نجیب و واقعاً شاهانه‌ای دارد. . . در چشمان او نیندانه چه چیزی است ولی نشان میدهد که روزی به جای بلندی خواهد رسید. جوانی بسیار زیباست و فهم او بقدری عالی است که نمیتوان آنرا معمولاً در جوانی به این کم سالی یافت».

یک تاجر ونیزی درباره او مینویسد: «او بسیار زیباست. قدی متوسط و چهره‌ای روشن دارد، شانه‌هایش پهن است و ریشش را می تراشد ولی سیل دارد، او بسیار مهربان و زورمند است و در تیراندازی با کمان مهارت فوق العاده دارد. او را ملتش نه تنها دوست دارد بلکه مانند خدایی میپرستد و سربازانش به او ایمان کامل دارند».

همین تاجر ونیزی اضافه میکند: «او بی رحم است بطوریکه در تبریز پس از دست یافتن به لشکریان آق قویونلو تمام آنان را با خانواده‌هایشان از زن و مرد به قتل رسانید و حتی به سگهای شهر هم اجازه زندگی نداد و شخصاً سر الوند پادشاه آق قویونلو را برید ولی با این حال از عدالت بی بهره نیست مثلاً به سربازانش دستور داد که از غارت مردم خودداری کنند و اگر چیزی از مردم میخرند قیمت آنرا بپردازند» و این امر در آن زمان خیلی نادر بود.

این نظر مسافران خارجی نسبت به شاه اسمعیل بود ولی نویسندگان دیگری مانند حسن بیگ روملو در احسن التواریخ می نویسد: «در میدان جنگ شیری بود که سیر بردست داشت و در محالی بزم ابری بود که از آن مروارید میبارید بقدری سخاوت داشت که برایش طلای ناب و نیک برابر بودند و با این حال مرواریدهای اقیانوسها و معادن نیک برای بخشش او در یک روز کفایت نمیکرد. به شکار خیلی علاقه داشت و بدست خود شیران را میکشت (این عین عبارات احسن التواریخ نیست چون من پیشترش به آن ندارم ولی ترجمه قسمتی از آن کتاب است که به زبان فرانسه در کتاب نقاشی ایران تألیف چو کین نوشته شده است).

در واقع تعریفی که حسن بیگ روملو از شاه اسمعیل میکند شبیه به تصویری است که در صفحات مسمور نسخه‌های خطی آن زمان دیده میشود و در اینجا نیز مانند دوران‌های دیگر تاریخ ایران، ادبیات و نقاشی باهم تطبیق میکنند.

اگر این شواهد مختلف را روی هم بگذاریم می بینیم شاه اسمعیل خوبی‌ها و بدی‌ها را باهم جمع کرده بود. سرداری شجاع و سخی، رشید و قترس، که مورد پرستش مریدانش بود و هر سربازی حاضر بود بدون دریغ جانش را برای او فدا کند. پادشاهی دلاور و هنردوست که خط خوشی داشت و شعر میگفت. مستبدهی خودرأی که به دشمن ترحمی نداشت. پیشوایی متعصب در امور مذهبی و معتقد به اینکه مذهب را باید به جبر به مردم



خمسه نظامی: جنگ اسکندر و داراب - کار بهزاد - در تاریخ ۹۴۳ در تبریز مصور گشته - موزه متروپولیتن نیویورک

شهرستان گاه علوم انسانی

رتال جامع علوم انسانی

مایل بودند به موطن خود برگردند. سلطان سلیم هزار صنعتگر ایرانی را با خود به قسطنطنیه برد و در آن میان عده‌ای از هنرمندان هرات و شیراز نیز بودند. با این حال خطر سلطان سلیم تا اندازه‌ای مرتفع شد زیرا او در مصر و شام و عربستان گرفتاری‌هایی داشت که به او اجازه مراجعت به ایران را نمیداد. بعلاوه چشم سلاطین عثمانی بیشتر به طرف اروپا دوخته شده بود و پادشاهان اروپایی از مخالفت ایران با دولت عثمانی برای تضعیف آن استفاده می نمودند بطوری که سفیر کبیر امیراتور فریدیناند در دربار سلطان سلیمان نوشته است: «ایران بین ما و ویرانی سپر بلاگشته والا ترک‌ها ما را از میان می بردند».

هنری ایران شد و نقاشان و هنرمندان دیگر به آن شهر روی آوردند و شاه اسمعیل آنانرا تشویق به ادامه هنرشان نمود. با اینحال در تبریز ساختمان‌های مهمی که از زمان شاه اسمعیل ساخته شده باشد باقی نمانده است. شاید سبب عمده این امر خرابی‌هایی بوده است که در نتیجه لشکرکشی سلاطین عثمانی پیش آمده است. سبب دیگر شاید این باشد که شاه اسمعیل قسمت مهمی از عمر خود را در جنگ گذراند و شاید هم به سبب نزدیک بودن تبریز به سرحد کشور عثمانی رغبتی به ایجاد ابنیه مجلل نداشت. شاه طهماسب به همین دلیل مرکز حکومت خود را از تبریز به قزوین انتقال داد و در آن ابنیه‌ای برپا نمود که قسمتی از آن هنوز باقی است.

در تاریخ ۲۷ جمادی الاول ۹۲۸ شاه اسمعیل فرمان ریاست کتابخانه شاهی و کارگاههای وابسته به آن را به بهزاد صادر کرد. متن این فرمان بوسیله مرحوم قزوینی در مجله جهان اسلامی که بزبان فرانسه چاپ میشود در مجلد ۲۶ سال ۱۹۱۴ چاپ شده است ولی در دسترس من نیست. آقای همایون فرخ در صفحه ۴۰ مجله هنر و مردم شماره ۶۴ نام نقاشانی را که در کتابخانه شاه اسمعیل کار میکردند ذکر کرده است.

در این کتابخانه خوشنویسان مقام اول را حائز بودند و بعد از آنان نقاشان قرار داشتند و بعد مذهبیان و معمران حواشی بودند. عده‌ای نیز در تهیه رنگ و خصوصاً ترتیب اوراق طلا برای تذهیب تخصص داشتند ولی بسیار عجیب است که نام صحافان در هیچ جا ذکر نشده است و حال اینکه هنر صحافی در آن زمان بسیار قابل توجه بوده است.

بهزاد تا سال ۹۴۲ که تاریخ مرگ اوست در این سمت باقی بود و مورد ملامت شاه بود. سلطان محمد که پس از او در زمان شاه طهماسب مقام اول را حائز شد در زمان شاه اسمعیل استاد طهماسب جوان در فن نقاشی بود و با بهزاد همکاری داشت. که ما میتوانستیم در این شماره تعداد زیادی از کارهای نقاشان دوران پادشاهی او را ارائه میدادیم. متأسفانه تا آنجا که من اطلاع دارم تعداد این نقاشی‌ها زیاد نیست و بازم تا آنجا که به بطور قطع به دوران شاه اسمعیل نسبت داده‌اند عکس‌های خوبی در دست نیست که بتوان در این مجله چاپ کرد.

اگر سبب ملال خاطر خوانندگان نباشد فقط چند کتاب معروفی را که در زمان شاه اسمعیل نوشته شده و مصور گردیده است و اکنون موجود است نام می‌بریم:

در کتابخانه اندیا آفیس در لندن خمس نظامی تاریخ تحریر ۹۱۱ در شیراز - گلستان سعدی کتابخانه ملی پاریس ۹۰۹ در شیراز - گلستان سعدی بریتیش میوزیوم ۹۱۹ شیراز - شاهنامه فردوسی کتابخانه ملی پاریس ۹۲۱ در شیراز - بوستان سعدی کتابخانه بولدیان ۹۱۹ در شیراز - خمس نظامی اندیا



خمس نظامی - ساختمان کاخ خورق - کار کمال‌الدین بهزاد - در تاریخ ۹۰۰ هجری در هرات مصور گشته - موزه بریتانیا

پروژه نگاه علوم انسانی

تحویل کرد و بطور خلاصه شخصی که مورد پرستش دوستان و مورد بغض دشمنانش بود. این مجموع خصوصیات است از آنچه که راجع به شاه اسمعیل گفته‌اند میتوان به او نسبت داد.

متأسفانه ما تصویری از شاه اسمعیل که بوسیله هنرمندان ایرانی تهیه شده باشد در دست نداریم. آقای رکن‌الدین همایون فرخ عکس این پادشاه را که بوسیله خارجی‌ان تهیه شده در صفحه ۳۴ شماره ۶۴ هنر و مردم داده‌اند ولی احتمال دارد که در بسیاری از صفحات نقاشی که در آن شاه را در حال شکار نشان داده‌اند نقاش خواسته است شاه اسمعیل را مجسم کند ولی در آن زمان هنوز فن تصویرسازی در ایران معمول نشده بود.

پیش از شاه اسمعیل مرکز مهم هنری ایران شیراز و هرات و اصفهان بود ولی در زمان شاه اسمعیل تبریز مجدداً مرکز

آفیس ۹۲۷ در شیراز - ظفرنامه بریتیش میوزیوم ۹۲۹ در شیراز - شاهنامه فردوسی کار محمد هروی در تبریز ۹۳۱ (یکسال پس از مرگ شاه اسمعیل) شامل ۲۷ صفحه مصور در انستیتوی شرقی آکادمی علوم شوروی در لنینگراد - شاهنامه ۹۱۲ در مجموعه کورکیان در نیویورک - خسته نظامی به خط سلطان محمد نور ۹۳۱ در موزه متروپولیتن نیویورک - بوستان سعدی به خط محمدابن نظام الدین محمد ۹۲۱ مجموعه کورکیان در نیویورک - خسته امیر خسرو دهلوی به خط علاء الدین محمد الهروی ۹۰۹ در موزه متروپولیتن نیویورک .

احتمال دارد که کتابهای دیگری هم از زمان شاه اسمعیل در حال حاضر در موزههای مختلف جهان باشد و من از آن اطلاعی نداشته باشم .

اکنون راجع به چند نقاش دوره شاه اسمعیل که من از آن اطلاع مختصری دارم چند کلمه مینویسم :

کمال الدین بهزاد در حدود ۸۶۰ متولد شده و در تاریخ ۹۴۲ یعنی تقریباً ۱۲ سال پس از مرگ شاه اسمعیل وفات یافته است. در ابتدا برای سلطان حسین بایقره در هرات کار میکرد . احتمالاً در تاریخ ۹۱۶ به تبریز آمد. در تاریخ ۲۷ جمادی الاول ۹۲۸ به عنوان رئیس کتابخانه شاه اسمعیل انتخاب شد.

وقتی بهزاد به تبریز آمد سلطان محمد در کتابخانه شاهی کار میکرد و استاد طهماسب در فن نقاشی بود و در آن موقع طهماسب ۷ یا ۸ سال داشت . وقتی شاه اسمعیل مرد شاه طهماسب ده ساله بود و معلوم نیست تاجچه مدت استاد سالخورده سمت ریاست کتابخانه را در زمان شاه طهماسب حفظ کرد و بعداً جای خود را به سلطان محمد داد . قاضی احمد میگوید برای طهماسب جوان یک خسته نظامی را که نظام الدین محمد نیشابوری نوشته بود مصور کرد .

دوست محمد که یادداشتهايش را در تاریخ ۹۵۱ نوشته میگوید: شاه طهماسب به بهزاد مهربانی زیادی میکرد و استاد

سالخورده هنوز در خدمت شاه بود که در سال ۹۴۲ در تبریز مرد و در همانجا مدفون شد . ولی قاضی احمد که یادداشتهای خود را در تاریخ ۱۰۰۵ نوشته است .

نویسنده دیگری در تاریخ ۹۲۸ مینویسد که چون استاد پیر شده بود اتمام صفحات را به دوست محمد نقاش واگذار میکرد . این شخص ابتدا رنگ ساز بود و بعداً بصورت شاگرد استاد بهزاد پذیرفته شد. (لطایف نامه).

بنا بر گفته نویسنده ترك (علی) شاگردان بلا فصل بهزاد آقامیرك تبریزی و میر مصور اهل سلطانیه بوده اند و آقامیرك خود استاد سلطان محمد تبریزی و شامقلی نقاش بوده است و میر مصور نیز استاد میرزین العابدین اصفهانی بوده است .

برج علی اردبیلی و محمدی بیك و استاد حسین قزوینی زبردست سلطان محمد تبریزی تربیت یافته اند . این اطلاع را ساکسیان محقق تاریخ نقاشی ایران داده و ممکن است کاملاً صحیح نباشد .

راجع به شاگردان بهزاد نویسندگانی چند از همان ایام نام هنرمندانی مانند قاسم علی و مصور و ملا یوسف - مقصود - دوست دیوانه - مظفر علی (بنا بر گفته اسکندر منشی برادرزاده بهزاد) - حیدر علی (خواهرزاده بهزاد) - آقامیرك (ظاهراً اهل اصفهان) میرزین العابدین (احتمالاً از تبریز و شاگرد سلطان محمد یا از اصفهان و شاگرد میر مصور) را داده اند .

بهر حال آنچه که مسلم است این است که صفحات مصوری که در اواخر پادشاهی شاه اسمعیل و ابتدای پادشاهی شاه طهماسب ترتیب داده شده اند شدیداً تحت تأثیر هنر بهزاد است .

این مقاله در این شماره مفصل شد و ممکن است موجب ملال خاطر خوانندگان گردد بنابراین در صورتی که مورد تمایل مجله باشد در مقاله دیگری میتوان بصورت مفصل تری از این

نقاشان صحبت کردی

رتال جامع علوم انسانی